

چهارشنبه 21 اسفند 1387 / ربيع الاول 1430 / 11 مارس 2009**هلاکت هادی عباسی در سال 170 هجری قمری**

موسی بن مهدی، معروف به "هادی عباسی" در محرم سال 169 قمری پس از مرگ پدرش "مهدی عباسی" به عنوان چهارمین خلیفه عباسی، زمام امور مردم را به دست گرفت.

مادرش "خیزران" بود و پس از وفات مهدی عباسی، چه در دستگاه خلافت هادی و چه در دستگاه خلافت هارون، نقش به سزایی داشت و نظر و گفتارش لازم الاجرا بود. هادی، به هنگام مرگ پدرش مهدی، در گرگان به سر می‌برد و برادرش هارون برای وی از مردم بیعت گرفت و سپس او را از مرگ پدر و جانشینی او باخبر کرد. در توصیف ظاهری هادی عباسی گفته شد که وی زیبا، بلند بالا و سفیدرو بود و در سنین جوانی به خلافت رسید و پیش از او، کسی در این سنین به خلافت نرسیده بود.

مهدی عباسی (سومین خلیفه سلسله عباسیان) گرچه هادی را ولی عهد خود کرده بود ولی در اواخر عمرش از این کار پشیمان شد و در صدد برآمد که به جای وی، هارون را ولی عهد خود کند. هادی، به این امر اهمیت نمی‌داد و خود را ولی عهد می‌دانست. سرانجام پدرش مُرد و نتوانست هارون را به جای هادی بنشانند. به همین جهت، هنگامی که هادی به خلافت رسید، همیشه از برادرش هارون در ترس و هراس بود، که مبادا بزرگان دربار، وی را عزل و هارون را به خلافت برگزینند. هادی، تصمیم گرفت هارون را از ولایت عهدی خویش عزل و به جای وی فرزند خود، جعفر را برگزیند.

وی، بر این تصمیم فشار زیادی آورد و حتی خود هارون را در ظاهر، موافق ساخت ولی مادرش "خیزران" به این امر رضایت نداد و آن را برخلاف سفارش پدرش مهدی عباسی و به زیان مصالح و منافع عباسیان دانست و بدین جهت با وی مخالفت نمود. درباریان، بزرگان و ریش سفیدان عباسی دو دسته شدند: دسته‌ای رأی خلیفه را ترجیح داده و خواستار عزل هارون از ولایت‌عهدی شدند و دسته‌ای دیگر، خواستار ابقای هارون در مقام ولایت عهدی برآمدند.

"یحیی بن خالد برمکی" که از صاحب نفوذان ایرانی نژاد دستگاه خلافت بود، با این تصمیم خلیفه، به شدت مخالفت ورزید و تلاش زیادی به عمل آورد تا وی را از عملی کردن این تصمیم باز دارد.

هادی عباسی بر وی خشم گرفت و او را زندانی نمود.

اگرچه پس از مدتی، از تصمیم خویش برگشت و برادرش هارون را مورد تقصد قرار داد و برای خرسندی و تأمین نظر وی، دستور داد يك میلیون دینار به وی بپردازد و او مختار باشد تا از خزینه مالی سلطنتی هر چه می‌خواهد، برای خویش بردارد و هم چنین مقرر کرد که نیمی از باج و خراجی که به بغداد می‌رسد، به وی تعلق گیرد. هادی، پس از آشنی با برادرش هارون، به حدیثه موصل رفت و شورش مخالفان خویش را سرکوب کرد و سپس به بغداد برگشت. هادی، در عیسی آباد، واقع در شرق بغداد و در کنار رود دجله، کاخ مجللی برای خویش ساخت و هنگام اقامت در بغداد، در این کاخ زندگی می‌کرد.

سرانجام در 23 سالگی و به روایتی در 26 سالگی، در شامگاه 14 ربيع الاول و شب پانزدهم این ماه، بدرود حیات گفت. خلافتش کوتاه مدت بود و تنها چهارده ماه دوام یافت. برادرش هارون بر وی نماز گذارد و در همان کاخ دفنش نمود.

وی، دارای سه پسر و دو دختر بود. نام یکی از دختران وی، امّ عیسی است که بعدها با پسر عمویش مأمون فرزند هارون ازدواج کرد.

خلافت هارون الرشید در سال 170 هجری قمری

هارون، فرزند مهدی عباسی، پس از مرگ برادرش هادی عباسی، به عنوان پنجمین خلیفه سلسله عباسیان بر اریکه قدرت، دست یافت. مادر وی، خیزران که مادر هادی نیز بود.

برادرش هادی عباسی، پیش از مرگ خود، نسبت به هارون و قدرت گرفتن وی بیمناک بود. بدین جهت در صدد تضعیف و تحقیر هارون برآمده بود. حتی نقل شد که هادی در همان شبی که وفات یافت، پیش از وفاتش دستور داده بود که "یحیی بن خالد" را از زندان بیرون آورند و او را به همراه هارون به قتل آوردند. ولی أجل مهلتش نداد و پیش از قتل آن دو، خود در کام مرگ گرفتار آمد. به هر روی، هنگامی که هارون الرشید رذای خلافت بر تن پوشید، یحیی بن خالد برمکی را از زندان آزاد و مقام وزارت عالی به خلافت را به وی واگذار کرد.

هارون، فرزند رضاعی یحیی بن خالد بود (زیرا فضل، فرزند یحیی بن خالد در نوزادی خویش از شیر خیزران، مادر هارون نوشیده بود) به همین جهت، هارون تا مدت‌ها یحیی را پدر خطاب می‌کرد.

هارون، علاوه بر مقام وزارت، اختیار تمام مملکت را بر عهده یحیی بن خالد گذاشت و او را سفارش کرد که در هیچ کاری از مشورت با مادرش خیزران خودداری نکند و در تمام حالات، رأی و نظر وی را ترجیح داده و به اجرا در آورد. اقدام دیگر هارون در نخستین روز خلافتش این بود، که پس از نماز و دفن برادرش هادی، دستور داد که "ابوعصمه" را دستگیر و گردنش را با شمشیر بزنند. زیرا ابوعصمه، از هواداران جعفر بن هادی عباسی بود و هادی عباسی را در خلع هارون از ولایت عهدی و نصب جعفر به این مقام، ترغیب می‌کرد.

هم چنین نقل شد که روزی هارون از پل بغداد می‌گذشت، ناگهان "جعفر بن هادی" و مأموران دولتی از راه رسیده و قصد از عبور از پل را نمودند. ابوعصمه، جلوی هارون را گرفت و به او گفت: صبر کن تا ولی عهد مسلمانان عبور کند و سپس به راهت ادامه بده. هارون چاره‌ای جز پذیرش نداشت و گفت: سمعاً و طاعتاً ای امیر! این عقده در دلش مانده بود، تا هنگامی که به خلافت رسید و در نخستین ساعات حکومتش، عقده گشایی کرد و ابوعصمه را به شمشیرهای برآن دزخیمان خود سپرد. هارون در همان روز نخست، از "عیسی آباد" که محل زندگی و کاخ مجلل برادرش هادی بود، حرکت کرد و به سوی مرکز بغداد رهسپار شد و مقر حکومتش را در مرکز این شهر قرار داد.

در عصر هارون، علویان اعم از بنی الحسن(ع) و بنی الحسین(ع) و سایر وابستگان به خاندان عصمت و طهارت، در سختی و مرارت زندگی می‌کردند و حکومت وقت، آنان را از تمام آزادی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی محروم کرده بود و عمداً آنان را در وضعیت ناگواری قرار می‌داد. به همین جهت، بسیاری از آنان آواره شده و به مناطق و شهرهای دور، از جمله خراسان، طبرستان و دیلم کوچ کردند.

هارون، ولایت عهدی خویش را به سه تن از فرزندان خود سپرد و سفارش کرد که آنان، به ترتیب حکومت کنند و به هنگام مرگشان، حکومت را به دیگری بسپارند. بدین منظور، وی پس از 5 سال از حکومت خود، فرزندش محمد، معروف به "امین" را به ولایت عهدی برگزید و در سال 182، فرزند دیگرش عبدالله، معروف به "مأمون" را به این مقام منصوب کرد و در سال 189، فرزند دیگرش "قاسم" را پس از امین و مأمون، به ولایت عهدی برگزید.

هارون، پس از هفده سال تاخت و تاز بر مکیان و نفوذ قدرتمند و شگفت آنان در ارکان حکومت، بر آنان خشم گرفت و قدرتش را کاهش داد و پس از مدتی، همه آنان را دستگیر و زندانی نمود و آنان را شکنجه و آزار داد و برخی را اعدام و برخی دیگر را در زیر شکنجه و آزار زندانبانان به هلاکت آورد.

هم چنین امام موسی بن جعفر(ع) ، پیشوای هفتم شیعیان در عصر این خلیفه ستمگر، دستگیر و چندین سال در زندان‌های بصره و بغداد، محبوس شد و سرانجام به دستور وی و به توسط "سندی بن شاهک" مسموم و در سال 183 قمری شهید شد.

آن حضرت، با شهادت خویش ناحق بودن خلافت عباسی و نیرنگ و فریب کاری آنان را آشکار ساخت و آنان را در میان مسلمانان خوار و رسوا نمود. سرانجام در سال 193 قمری، هارون الرشید در روستای "سناباد" در نزدیکی "طوس" در استان خراسان و در 46 سالگی به هلاکت رسید و در همان جا مدفون شد.

دستگیری 47 تن از دانشجویان ایرانی مشغول تحصیل در آمریکا در سال 1358 هجری شمسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم و دولت ایران با اقدامات کینه توزانه دولت آمریکا روبرو شدند. از جمله این اقدامات دستگیری 47 تن از دانشجویان ایرانی مشغول تحصیل در آمریکا در سال 1358 هجری شمسی بود که در چنین روزی صورت گرفت.

درگذشت دکتر هوشنگ طاهری استاد برجسته دانشگاه، مترجم و منتقد در سال 1369 هجری شمسی

دکتر هوشنگ طاهری از استادان برجسته دانشگاه، مترجم و منتقد صاحب نام در عرصه هنر در سال 1369 هجری شمسی درگذشت. دکتر طاهری علاوه بر تدریس در دانشکده هنرهای دراماتیک و صدا و سیما با مطبوعات همکاری می‌کرد. وی از پیشگامان ترجمه فیلم‌های آثار مدرن سینمایی در ایران محسوب می‌شود. تاریخ سینمای هنری و هنر اسلامی از جمله آثار دکتر هوشنگ طاهری بشمار می‌روند.

درگذشت حاج شیخ محمد طیب علایی نژاد در سال 1373 هجری شمسی

حاج شیخ محمد طیب علایی نژاد روحانی متعهد و مبارز ایرانی در زادگاهش اصفهان در سال 1373 هجری شمسی بدرود حیات گفت. وی با برگزار کردن جلسات تبلیغ و ارشاد به وظایف شرعی خویش عمل کرد. علایی نژاد با آگاه کردن مردم در متن مبارزه ملت مسلمان با رژیم طاغوت قرار گرفت. حاج شیخ محمد طیب علایی نژاد در سال 1352 بدست عوامل ساواک دستگیر و زندانی شد اما در زندان نیز به مبارزه ادامه داد.

وقوع انقلاب روسیه و انقراض خاندان رومانوف در روسیه در سال 1917 میلادی

انقلاب روسیه در سال 1917 میلادی روی داد و خاندان رومانوف در روسیه منقرض شد. ناپسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، استبداد و خفقان و سودجویی‌های کارخانه داران موجبات نارضایتی کارگران و دهقانان روسی را فراهم آورد و اعتراضات پراکنده آنان را به انقلابی سراسری در روسیه بدل ساخت. اما در مقابل این قیام سراسری مردم روسیه، تزار سیاست سرکوبی و کشتار آنان را پیشه کرد و این اقدامات تزار باعث نزدیکی اعضای میانه رو مجلس با انقلابیون شد. بدین ترتیب انقلابیون دولت موقت تشکیل دادند و نیکلای دوم آخرین تزار خاندان رومانوف ناچار استعفا کرد و دوران حکومت این خاندان در روسیه پایان یافت. گفتنی است که انقلاب روسیه بنا به تقویم روسی به انقلاب اکتبر معروف است.

درگذشت سیرالکساندر فلمینگ کاشف پنی سیلین در سال 1955 میلادی

سیرالکساندر فلمینگ کاشف پنی سیلین یا همان ماده حیاتی قرن 20 میلادی در سال 1955 میلادی بدرود حیات گفت. او در دانشگاه لندن تحصیل کرد و سپس در همین مرکز علمی در مقام استاد میکروب شناس تدریس و تحقیق پرداخت. فلمینگ در سال 1945 میلادی جایزه نوبل را در رشته‌های طب و فیزیولوژی دریافت کرد نامش در تاریخ علم ثبت شد.

آغاز حمله شارل پنجم امپراتور اسپانیا برای سرکوبی ناوگان الجزایر در سال 1541 میلادی

حمله بزرگ شارل پنجم امپراتور اسپانیا برای سرکوبی ناوگان الجزایر در شمال افریقا در سال 1541 میلادی آغاز شد. در آن زمان ناوگان الجزایر قدرت بسیار داشتند و اسپانیا به همین علت در نظر داشت که آنها را از میان بردارد. در جنگ دریایی اسپانیا و الجزایر بیش از 370 ناو جنگی و بیش از 20000 سرباز مسلح اسپانیایی به الجزایر حمله کردند. اما در نهایت وقوع طوفانی مهیب بخش عمده سپاه اسپانیا را در خلیج الجزایر نابود کرد و ناوگان الجزایر در جنگ پیروز شدند.